

فقه نظام ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم؛ شماره هفتم؛ پاییز ۱۴۰۲

واکاوی ماهیت و ادله‌ی فقه عمران و سازندگی

علی کارشناس^۱

چکیده

از جمله مسائل مهم فقهی نظام اسلامی، فقه عمران و سازندگی است که مسائلی از قبیل ساخت‌وساز، حریم‌ها، قراردادهای معاملات و دیگر مسائل جدید و نوپدید در عرصه‌های گوناگون سازندگی و عمران را از منظر فقهی تبیین و تحلیل می‌کند. پژوهش حاضر درصدد تبیین و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های فقه عمران بر این اساس می‌باشد. سؤال اصلی پژوهش این است که ماهیت و مبانی فقه نظام عمران و سازندگی چیست؟ روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است.

یافته‌ی پژوهش آن است که فقه عمران و سازندگی بر دلایل راسخ و مستحکم نقلی و عقلی استوار است و در تحلیل فقهی به سه شاخه‌ی اصلی فقه تأمین، فقه تنظیم و فقه حریم تقسیم می‌شود. بر این اساس، فقه تأمین یا امیتت قراردادهای عمرانی مبتنی بر اصولی چون اصل کتابت و تنظیم قراردادها، اصل صحت و لزوم قراردادهای التزام به شروط ضمن عقد و اصل وجوب وفای به عقد و شروط ضمن عقد است. فقه تنظیم عبارت است از بررسی مسائل حاصل از روابط پیچیده و مناسبات اجتماعی که حاصل برخی تراحم‌ها و انتظارات در عرصه‌ی اجتماعی است که در سازندگی و عمران مؤثر بوده‌است و شامل بیان احکام آنها می‌باشد. مقصود از فقه حریم، رعایت محدوده‌ی مکانی در عملیات عمران و سازندگی است؛ به گونه‌ای که مانع بهره‌برداری سایر مردم از مکان‌های عمومی نشود.

واژگان کلیدی: عمران، فقه تنظیم، فقه تأمین، فقه حریم.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (علیه السلام)
* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۴ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵



مقدمه

براساس تأکیدات مقام معظم رهبری در خصوص بسترسازی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، اولین گام در این راستا شناخت مبانی فقهی مستحکم نظام اسلامی در عرصه‌های گوناگون است که برپایه‌ی اعتقاد راسخ و استوار، هرگونه شبهه‌ای پیرامون احکام شرعی از اذهان مسئولان عرصه‌ی سازندگی جامعه‌ی اسلامی زدوده گردد و همگی با عزمی استوار نسبت به آینده حرکت کنند.

از سوی دیگر، تبیین دقیق مبانی فقهی عمران و سازندگی و احکام مربوط به آن، با توجه به پروژه‌های بزرگ و توسعه‌ی زیرساخت‌های کشور در عصر حاضر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است تا دست‌اندرکاران عرصه‌ی سازندگی، براساس حکم شرعی، مأموریت‌های سازمانی خویش را انجام دهند و دچار خلاف شرع و لغزش نگردند. انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران با ایجاد تحوّل عظیم معنوی، جامعیت اسلام را به‌عنوان مکتبی که پاسخگوی نیازهای امروز جامعه است به منصفی ظهور رسانید.

براساس آموزه‌های دین مبین اسلام، بشر به‌طور فطری به تکامل، بهبود و سازندگی علاقمند است و در این راه دائماً کوشش می‌کند. سازندگی در اسلام مبتنی بر احکامی است که ریشه در قرآن کریم، سنت و عقل دارد. در این مقاله، مبانی احکام سازندگی از منظر عقل و نقل - قرآن کریم و روایات - مورد بررسی قرار می‌گیرد و تحلیل فقهی سازندگی ارائه می‌گردد. پیشینه‌ی فقه نظام عمران و سازندگی به کتاب «فقه عمران شهری» آیت‌الله محسن اراکی بازمی‌گردد؛ ولی تاکنون هیچ اثر متقن و نظام‌مندی پیرامون تحلیل و تبیین فقه عمران و سازندگی نگاشته نشده‌است.

مفهوم‌شناسی

برخی از مفاهیم مهم و مرتبط با موضوع پژوهش حاضر به شرح زیر می‌باشد:

۱. فقه

فقه در لغت به‌معنای فهم عمیق، (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۹۷) علم دین،



(فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۷۰) دانستن و فهم چیزی، (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۵۵) ادراک خفی، (جزایری، ۱۳۹۱، ص ۱۷۶) و دستیابی به مسائل مجهول با بهره‌گیری از مسائل معلوم (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۴۲) است و در اصطلاح، علم به احکام فرعی شرعی از روی منابع و ادله‌ی تفصیلی آن است. (ر.ک: عاملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹) تعریف مختار از فقه عبارت است از: فهم عمیق احکام شریعت با بهره‌گیری از مستندات متقن دینی.

۲. حکم

واژه‌ی حکم از ریشه‌ی «حَ كَمَ» بوده‌است که در لغت به معنای قضاوت کردن، بازداشتن، فرمان دادن، دانش و حکمت آمده‌است. (ابن‌منظور، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۱۴۰) مراد از حکم شرعی در علم فقه، قانونی است که خداوند برای تنظیم زندگی انسان‌ها وضع کرده‌است. (صدر، ۱۴۱۰، ص ۱۳) حکم شرعی، به شارع یعنی خداوند انتساب دارد و او تنها مقام شایسته‌ی قانون‌گذاری است؛ هرچند ادراک حکم شرعی با عقل صورت گیرد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، صص ۵۹-۶۰) تعریف مختار از حکم عبارت است از: هر قانون مقرر که از سوی شارع وضع شود؛ خواه در حوزه‌ی تکلیف و خواه در حوزه‌ی وضع باشد.

۳. سازندگی

سازندگی در لغت به معنای ساختن، سازنده‌بودن و عمل سازنده است. (معین، ۱۳۶۲، واژه‌ی سازندگی) سازندگی در اصطلاح سلسله اموری است که در راستای عمران و آبادانی شهرها و روستاها به‌منظور تأمین رفاه اجتماعی صورت می‌پذیرد.

۴. عمران

واژه‌ی «عُمران» از ریشه‌ی «عَمَرَ، يَعْمُرُ» است که دارای معانی وسیعی از جمله سکونت کردن، محل سکونت، مسکون ساختن، تأسیس کردن، مزروع، کشت کردن، حاصلخیز، آبادشدن، زیستن، پیشرفت دادن، معاشرت کردن و مترقی شدن می‌باشد. (معلوف، ۱۳۶۲، ص ۱۲۰)



۵. نظام

واژه‌ی نظام از ریشه‌ی نظم در لغت به معنای نظم‌دادن، تألیف، تجمیع، رویه، عادت و روش است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۷۹) و در اصطلاح، مجموعه‌ای از عناصر است که به‌طور منظم و با رابطه‌ی کنش و واکنش متقابل، برای تحقق هدف مشترک به‌صورت معناداری به‌هم پیوسته‌اند، به گونه‌ای که اگر به یکی از عناصر خلل وارد شود، مجموعه دچار هرج و مرج و اختلال می‌گردد. با بررسی متون فقهی درمی‌یابیم که حفظ نظام که گاهی از آن با عنوان اصل یا قاعده‌ی فقهی یاد می‌شود در بسیاری از موارد، هدف فتاوا بوده و از اوجب واجبات قلمداد گشته است و در مقابل، اختلال نظام نیز از بزرگ‌ترین محرمات به‌شمار می‌آید. (ر.ک. همان، ص ۱۶) بنابراین مقصود از نظام ساختار عامی است که انسان‌ها با حفظ آن ساختار و تطبیق حرکات خود با آن به سعادت دست می‌یابند.

۶. نظام عمران

با توجه به تعریف نظام، مقصود از نظام عمران، مجموعه‌ای از عناصر است که به‌طور منظم و با رابطه‌ی کنش و واکنش متقابل، برای تحقق هدف مشترک به‌صورت معناداری در عرصه‌ی سازندگی و عمران به‌هم پیوسته‌اند؛ به گونه‌ای که اگر به یکی از عناصر خلل وارد شود، مجموعه دچار هرج و مرج و اختلال می‌گردد. به عبارت دیگر، به ساختار عامی که انسان‌ها با حفظ آن ساختار و تطبیق حرکات خود با آن در عرصه‌ی عمران و سازندگی به سعادت دست می‌یابند، نظام عمران گفته می‌شود.

چارچوب نظری فقه عمران و سازندگی

احکام سازندگی شامل مجموعه قوانین و دستورهای است که خداوند متعال در راستای عمران و آبادانی شهرها و روستاها برای سعادت بشر در همه‌ی زمینه‌ها صادر کرده است. فقه سازندگی، مبین احکام مرتبط با فعالیت‌های تغییردهنده‌ی سطح زمین و دریا و فرآوری‌کننده‌ی امکانات آن است که انسان با هدف زیستن و آسایش خود انجام می‌دهد؛ همچون: ساختمان‌سازی، شهرسازی، کشاورزی، سدسازی، ایجاد



جاده‌های مواصلاتی، خطوط ارتباطی و کلمه‌ی «سازندگی و آبادانی» هنگام به‌کارگیری، به‌طور مستقیم بر این دسته از فعالیت‌ها و نتایج آن اطلاق می‌شود. در این بخش احکام فقهی عابرن، ساکنان منازل، همسایگان، ساختمان‌سازی، احکام راه‌ها، احکام خانه‌ها و باغ‌ها، مساجد، مدارس، وقف، پل‌ها و ... جای می‌گیرند. توصیه به سکونت در شهرهای بزرگ از جمله توصیه‌های روایی و فقهی است. (مبلغی، بی‌تا، شماره ۶۰)

این رویکرد، در ذات خود نوعی تحرک درون‌زا به‌سمت توسعه و عمران و سازندگی را به همراه دارد. جمله‌ی معروف امام علی (ع) در این زمینه چنین است: «وَاسْكُنْ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ اخْذِرْ مَنَازِلَ الْغُفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ وَ قَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ؛ (نهج البلاغه: نامه ۶۹، ص ۴۶۰) در شهرهای بزرگ سکنی گزینید؛ زیرا این شهرها محل اجتماع مسلمانان هستند و از منزل‌های غفلت و ستمگری و مکان‌هایی که یاوران بر طاعت الهی کم هستند، دوری گزینید.»

در شرایط کنونی که زندگی شهری سراسر جامعه‌ی انسانی را دربرمی‌گیرد، نظام عمران و سازندگی از ضروری‌ترین مسائل و دغدغه‌های مدیران و مصلحان اجتماعی است؛ تا جایی که همگی اقرار دارند که یکی از مهم‌ترین نیازهای ضروری زندگی انسان معاصر نظام عمران و سازندگی مناسبی است که بتواند از یک‌سو پاسخگوی نیازهای مادی انسان‌ها و از سوی دیگر، تأمین‌کننده‌ی نیازهای روحی و درونی آنها باشد. نظام عمران و سازندگی خوب می‌تواند در ایجاد آرامش و امنیت و تعالی اخلاقی و روانی انسان‌ها نقش مؤثر و بسزایی ایفا کند. در فقه نظام عمران و سازندگی، فقه عمران محتوای ایدئولوژیک این نظام را تأمین می‌کند و دانش فنی مهندسی عمران است که تأمین‌کننده‌ی شکل و قالب و صورت اجرایی این نظام است.

فقه عمران و سازندگی در میان دیگر گرایش‌های فقهی از اهمیت کلیدی و استراتژیک برخوردار است. موضوع سازندگی و عمران به سه عنصر اصلی «فقه تأمین»، «فقه تنظیم» و «فقه حریم» تقسیم می‌شوند.

فقه تأمین، بیان‌کننده‌ی احکام فعالیت‌هایی است که با هدف فراهم‌آوردن موادّ



معدنی و خام لازم برای عمران و سازندگی و نیز امنیت قراردادهای عمرانی انجام می‌گیرد. (مبلغی، بی تا، شماره ۶۰) عملیات استخراج منابع با همه‌ی اشکال و انواع آن، اقداماتی تأمینی برای عمران است؛ زیرا استخراج به منظور زمینه‌سازی و فراهم آوردن امکانات در جهت عمران موضوعیت می‌یابد. درحقیقت، فقه تأمین، اقتضانات تأمینی و تمهیدی انسان در بهره‌برداری از منابع را بررسی و تحلیل می‌کند. فقه تنظیم، عبارت است از بررسی مسائل حاصل از روابط پیچیده و مناسبات اجتماعی که حاصل برخی تزاخم‌ها و انتظارات در عرصه‌ی اجتماعی است که در سازندگی و عمران مؤثر بوده و احکام آنها را بیان می‌کند. (همان)

مقصود از فقه حریم، رعایت محدوده‌ی مکانی در عملیات عمران و سازندگی است؛ به گونه‌ای که مانع بهره‌برداری سایر مردم از مکان‌های عمومی نشود. (ر.ک. حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۱۳)

پس از تبیین فقه نظام عمران و سازندگی به تبیین دلایل عقلی و نقلی فقه نظام عمران و سازندگی می‌پردازیم.

مبانی فقه نظام عمران و سازندگی

مبانی فقه نظام عمران و سازندگی، به دو دسته مبانی نقلی و عقلی تقسیم می‌شود که شرح آنها به صورت زیر است:

۱. ادله‌ی نقلی

۱.۱. فطرت و عمران و سازندگی

بشر به‌طور فطری به تکامل و سازندگی زندگی خویش علاقمند است و در این راه کوشش می‌کند. قرآن کریم در موارد مختلف به این نکته اشاره نموده است که تمامی مساعی انسان باید در جهت کسب و افزایش ایمان باشد تا بدین ترتیب شایستگی لازم را برای رسیدن به حضور خداوند متعال به‌دست آورد (ر.ک: بقره، آیات ۱۰۳، ۱۰۸، ۲۱۲ و ۲۲۳؛ آل عمران، آیات ۱۳ و ۱۶؛ یوسف، آیه‌ی ۵۷؛ مریم، آیات ۷۳ و ۸۸؛ مؤمنون، آیات ۵۵ و ۶۲؛ شعراء، آیات ۱۱۱ و ۱۲۰؛ قصص، آیه‌ی ۸۰؛ احزاب، آیه‌ی ۴۷؛ محمد، آیه‌ی ۳۹؛ تحریم، آیه‌ی ۵) و این



کمال جز در سایه‌ی پرستش خداوند حاصل نمی‌شود. (یس، آیه‌ی ۶۱) اسلام مکتبی است که بر جنبه‌های مادی انسان نیز تأکید نموده، ولی آنها را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی انسان در نظر گرفته‌است. در مورد ابعاد مادی سازندگی، در قرآن کریم آمده‌است: «هُوَ أَنْشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُرْفِيهَا»؛ (هود، آیه‌ی ۶۱) او (خدا) شما را از زمین ایجاد کرد و به آبادانی در آن گماشت.

عبارت «وَاسْتَعْمَرَ كُرْفِيهَا» در آیه‌ی شریفه‌ی فوق به این معنا است که خداوند متعال از انسان‌ها، آبادانی و سازندگی زمین را طلب کرده‌است؛ از سوی دیگر، از آنجا که طلب آبادانی از جانب شخص عالی (خداوند متعال) به شخص دانی (انسان) صورت پذیرفته‌است، بیانگر رجحان و وجوب کفایی آبادانی است؛ چراکه طلب عالی از دانی در معنای فعل امر است.

۲.۱. مالکیت، امانت و عمران و سازندگی

براساس آیات قرآن کریم مالکیت حقیقی همه‌ی موجودات آفرینش از آن خداوند متعال است: «وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (آل عمران، آیه‌ی ۱۸۹) فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خدا است و خداوند بر هر چیزی توانا است. امام خامنه‌ای در تبیین مالکیت الهی بر جهان هستی و ارتباط آن با انسان چنین می‌فرماید: «همه‌ی هستی آفریده‌ی خدا است و جلوه‌گاه علم و قدرت او و پوینده به‌سوی او است و انسان برترین آفریده و جانشین او است.» (نرم‌افزار حدیث ولایت، بیانات مقام معظم رهبری در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک: ۱۳۶۶/۶/۳۱) ازاین‌رو، انسان نمی‌تواند نسبت به پدیده‌های طبیعی احساس مالکیت حقیقی نماید و هرگونه تصرفی در آن داشته باشد.

آنچه که در اختیار انسان با مالکیت اعتباری قرار گرفته‌است درحقیقت امانت الهی است و انسان امانتدار، مملوک خداوند است. خداوند پس از آن‌که انسان را بر جمیع مخلوقات خود برتری داد و کرامت بخشید، او را خلیفه‌ی خویش در زمین قرار داد. به همین اعتبار او را نسبت به تصرف کردن در اشیاء مأذون ساخت. لذا انسان در حدود اذن خالق در محدوده‌ی احکام و مقررات وضع شده از ناحیه‌ی او



حقّ تصرّف دارد. بنابراین او نمی‌تواند تصرّف ناروا در آن داشته باشد و تصرّف ناروا همچون آلوده‌ساختن محیط‌زیست، ظلم است. به همین جهت تصرّف انسان در محیط‌زیست در چارچوب آموزه‌های اخلاقی و حقوقی دین مشروع و جایز است و این تصرّفات باید در راستای سازندگی محیط‌زیست صورت پذیرد.

۱.۳. مسئولیت انسان و عمران و سازندگی

انسان موجودی مسئولیت‌پذیر است؛ مسئولیت انسان صرفاً در حوزه‌ی افعال اختیاری است. از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که میان مناسبات انسانی و محیط‌زیست طبیعی رابطه و نسبت مستقیمی برقرار است. به همین دلیل مناسبات ناپسند انسان‌ها موجب ظهور فساد در دریا و خشکی می‌شود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...» (روم، آیه ۴۱) به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده‌است.

علاوه بر آن در متون روایی برای سازندگی و توسعه‌ی عناصر طبیعت، پاداش الهی مقرر شده‌است. در برخی احادیث، آبیاری کردن درخت مانند سیراب‌کردن مؤمن تشنه، دارای پاداش است و ثواب درختکاری، جاری ساختن نهر، کندن چاه برای عمران آبادانی در کنار تعلیم دانش، ساختن مسجد و به جای گذاشتن فرزندی که برای انسان بعد از مرگش استغفار کند، قرار داده شده‌است که بعد از مرگ به انسان بازگشت می‌نماید. (پاینده، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۹۷)

توسعه و سازندگی فضای سبز نیز صدقه‌ی جاریه برای غرس‌کننده‌ی درخت به‌شمار آمده‌است. (همان، ج ۲، ص ۵۶۳) در برخی روایات زندگی بدون هوای پاک، آب فراوان و گوارا، زمین حاصل‌خیز و قابل کشت و زرع، زندگی ناگوار به‌شمار آمده‌است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۳۴) علاوه بر گزاره‌های اثباتی، گزاره‌های سلبی نیز در متون روایی مشاهده می‌شود که از آنها ممنوعیت تعدّی و تجاوز به محیط‌زیست استفاده می‌شود؛ چنان‌که از رسول اکرم (ص) نقل شده‌است که فرمودند: «درختان را قطع نکنید که خداوند بر شما عذاب می‌فرستد». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۳۹) از مجموع گزاره‌های سلبی و ایجابی می‌توان احکام تکلیفی حرمت تخریب طبیعت و



استفاده ناروای از آن و لزوم سازندگی و حفظ محیط‌زیست را استفاده نمود که نحوه‌ی استفاده‌ی حکم حرمت به شرح زیر است:

۱. ضرورت حفظ توازن در طبیعت براساس آیه‌ی «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ»؛ (و زمین را گسترديم و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم و از هر گیاه موزون، در آن رویاندیم) قابل اثبات است.

براساس این آیه‌ی شریفه، اراده‌ی الهی بر حفظ توازن و هماهنگی در نظام خلقت بوده و به همین دلیل خداوند نیز از انسان خواسته است تا توازن را پاس بدارد و آن را با عملکردش برهم نزند.

۲. از آنجا که اراده‌ی تکوینی با اراده‌ی تشریحی خداوند هماهنگ است، می‌توان استنباط کرد هر رفتاری که موجب برهم‌زدن توازن طبیعت شود، عدم هماهنگی بین اراده‌ی تکوینی و تشریحی را به همراه دارد. لذا به موجب این ناهماهنگی می‌توان حکم فقهی مصادیق آن را در قالب حرمت و کراهت بیان داشت.

۳. از آنجا که تخریب محیط‌زیست و برهم‌زدن توازن طبیعت، سبب اضرار به غیر است، براساس قاعده‌ی نفی ضرر، اضرار به غیر حرام است. از این رو، حکم حرمت تخریب محیط‌زیست و برهم‌زدن توازن طبیعت اثبات می‌گردد.

۲. ادله‌ی عقلی

یکی از دلایل استنباط نزد علمای علم اصول، عقل است. مراد از دلیل عقلی هر حکم عقلانی است که سبب یقین و قطع به حکم شرعی گردد؛ (مظفر، ۱۴۰۵، ج ۳ و ۴، ص ۱۲۷) به عبارت دیگر، دلیل عقلی، حکم عقل نظری است به وجود ملازمه میان حکمی که شرعاً یا عقلاً ثابت است با حکم شرعی دیگر. (همان، ص ۱۲۵)

احکام عقل، دوگونه است: مستقل و غیرمستقل. دلیل مستقل عقلی آن است که همه‌ی مقدمات آن، عقلی باشند و دلیل غیرمستقل عقلی آن است که یکی از مقدمات آن، عقلی و دیگری غیرعقلی باشند. بین احکام عقل و احکام شرع ملازمه وجود دارد؛ بدین معنا که آنچه عقل به آن حکم می‌کند شرع نیز به آن حکم می‌کند؛ عکس آن نیز صحیح است. بنابراین، احکام شرع از احکام عقل به دست می‌آیند.



همان، ج ۱، صص ۱۸۷-۲۰۲) با بیان این مقدمه، به بیان دلایل عقلی احکام سازندگی می‌پردازیم:

۱.۲. دلیل عقلی بر ضرورت فقه عمران و سازندگی

با قطع نظر از حکم شرع مقدّس اسلام، کارها دارای حسن و قبح ذاتی هستند. برخی از کارها در ذات خود نیک و برخی دیگر قبیح و برخی، نه نیک و نه قبیح هستند. شرع مقدّس اسلام نیز جز به نیکی امر نمی‌کند و تنها از کارهای قبیح نهی می‌کند. از این رو، خداوند به راستگویی امر کرده‌است؛ زیرا راست‌گویی ذاتاً نیکو است و از دروغ‌گویی نهی کرده‌است؛ چون دروغ‌گویی ذاتاً قبیح است. (مظفر، ۱۴۰۵، ج ۱ و ۲، ص ۲۳۷) از طرفی مفاد قاعده‌ی ملازمه میان حکم عقل و شرع این است که هرچه عقل به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند؛ مشروط به این‌که عقل به‌طور مستقل به آن رسیده باشد و از مستقلّات عقلیه‌ی صرف باشد. استدلال مشهور در این باره آن است که آن‌گاه که عقل به حسن یا قبح چیزی حکم کند، به این معنا است که رأی همه‌ی عقلا از این جهت که عاقل هستند، بر آن حکم استقرار می‌یابد. چنین حکمی که مورد اذعان همه‌ی عقلا است، حکم شرع مقدّس اسلام نیز هست؛ چراکه شرع مقدّس اسلام نیز از جمله‌ی عقلا، بلکه رئیس آنان است. بنابراین، چون شارع مقدّس، عاقل است - بلکه خالق عقل است - باید مانند سایر عقلا در آن مورد حکم صادر کند؛ زیرا اگر شارع با سایر عقلا در آن حکم مشترک نباشد، معلوم می‌شود آن حکم، حکم همگی عقلا نبوده‌است و این خلاف فرض است. (مظفر، ۱۴۰۵، ج ۱ و ۲، ص ۲۳۷) لذا حکم شارع همان حکم عقلا است؛ چراکه وقتی آرای عقلا - از این جهت که عاقل هستند - بر حکمی توافق پیدا کند، حکم شرع نیز همان خواهد بود. (همان، ص ۲۳۸) بر این اساس، از آنجا که سازندگی و عمران دارای حُسن عقلی است و میان حکم عقل و حکم شرع ملازمه وجود دارد، لزوم شرعی عمران و سازندگی اثبات می‌گردد. همچنین براساس حکم عقلا بر ضرورت سازندگی و این‌که شارع از عقلا بلکه رئیس عقلا است، لزوم شرعی سازندگی اثبات می‌گردد.



۱.۳. سیره‌ی عقلا

سیره‌ی عقلا روش عمومی خردمندان در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است؛ البته با توسعه در مفهوم بنای عقلا، برخی از روش‌های جاری در زندگی خردمندان نیز که از ویژگی همیشگی و همه‌جایی بودن برخوردار نیستند، به شرط دارا بودن عناصر و ارکان لازم، از بناهای عقلایی به حساب می‌آیند. بنای عقلا دارای سه رکن اساسی است. این ارکان عبارتند از: استناد به عقل، عدم اختصاص به نژاد یا زبان یا دین خاص و فقدان روّیه‌ی عقلایی مخالف با آن. مرحوم مظفر در تعریف سیره‌ی عقلا می‌گوید: «توافق عقلای عالم از هر ملت و مذهبی بر انجام یا ترک کاری را سیره‌ی عقلا گویند». (همان، ص ۱۷۱) بر این اساس، سیره‌ی عقلا از همه‌ی سیره‌ها، عام‌تر است و اختصاص به مسلمان و غیرمسلمان ندارد؛ بلکه همه‌ی عاقلان جهان را شامل می‌شود.

سیره و بنای عقلای عالم بر سازندگی استقرار یافته‌است و سیره‌ی هیچ‌یک از عقلای عالم بر تخریب یا بی‌تفاوتی نسبت به محیط پیرامون، استقرار نیافته‌است و گواه این مدعا عملکرد و روش عمومی خردمندان عالم در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است؛ از آنجا که پروردگار متعال که خالق عقل و بلکه رئیس عقلای عالم است، این سیره را در آیات قرآن کریم، امضا نموده‌است، این سیره حجّت است و دلالت بر مشروعیت سازندگی عالم دارد. به همین جهت سیره‌ی عقلا بر ضرورت سازندگی استقرار یافته‌است و هیچ ردّ و منع و اصلی از ناحیه‌ی شارع مقدّس در این باره صادر نشده‌است، می‌توان لزوم شرعی سازندگی و عمران را اثبات کرد. از سوی دیگر، برخی آیات قرآنی و روایات که پیش از این به آنها اشاره شد، می‌توانند مؤید امضای این سیره‌ی عقلایی از ناحیه‌ی شارع مقدّس باشند.

تحلیل تفصیلی عناصر فقه عمران و سازندگی

فقه عمران و سازندگی در میان دیگر گرایش‌های فقهی از اهمیت کلیدی و استراتژیک برخوردار است. اکنون به تحلیل سه عنصر اصلی فقه عمران و سازندگی می‌پردازیم:



۱. فقه تأمین یا امنیت قراردادهای عمرانی

قرآن کریم به رعایت تعهدات و ایفای قراردادها اهمیّت زیادی می‌دهد: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...»؛ (مانده، آیه ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادهای [خود] وفا کنید.

در قرآن کریم به اموری چون: کتابت قراردادهای دینی، لزوم تراضی طرفین در دادوستدها و رعایت امانت امر شده است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكُنْ بِسِتِّكُمْ كِتَابٌ بِالْعَدْلِ...»؛ (بقره، آیه ۲۸۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به وامی تا سررسیدی معین با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] براساس عدالت، میان شما بنویسد.

عدم رعایت شروط قراردادهای به ناامنی و ایجاد خلل در جایگاه معاملات و تعهدات دامن می‌زند. بخش مهمی از اختلافات و دعاوی مردم از نقض قراردادهای و تعهدات ناشی می‌شوند. قرآن کریم نیز با امر به ایفای قراردادهای به اهمیّت آنها تأکید می‌کند. ایفای تعهد صرفاً به قراردادهای مدنی مربوط نمی‌شود؛ بلکه همه‌ی انواع قراردادهای مشروع مشمول حکم قرآنی قرار می‌گیرند. همچنین، رعایت مفاد موافقت‌نامه‌ها، مبادلات و یادداشت‌های تفاهم همکاری کشورها نیز همانند قراردادهای اشخاص حقیقی الزامی است؛ چراکه نقض مفاد چنین قراردادهایی نیز به اعتبار کشورها خدشه وارد می‌کند. معاهدات، مقاله‌نامه‌ها، قراردادهای بین‌المللی نیز مشمول این حکم قرار می‌گیرند.

آیات قرآن که بر امنیت قراردادهای تأکید دارند به شرح زیر هستند: «...أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ (اسراء، آیه ۳۴) و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد. براساس آیه‌ی فوق، پایبندی نسبت به قراردادهای و تعهدات و نیز نوشتن تعهدات براساس عدالت، ضرورت دارد. همچنین اصول متّخذ از آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره برای تأمین یا امنیت بخشی به قراردادهای عمرانی به شرح زیر است:

۱.۱. اصل کتابت و تنظیم قراردادهای

در آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره بر نوشتن قراردادهای کتبی تأکید می‌کند. این آیه



گویای اصلی مهم در معاملات و تنظیم قراردادها است که از آن به «اصل کتابت و تنظیم قراردادها» تعبیر می‌شود. ذکر جزئیات کتابت معامله و نحوه‌ی تنظیم سند معاملات، آن‌هم در طولانی‌ترین آیه‌ی قرآن کریم، بیانگر توجه عمیقی است که قرآن کریم نسبت به امور اقتصادی مسلمین و نظم کار آنها دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَحْسِ مِنْهُ شَيْئًا...»؛ (بقره، آیه‌ی ۲۸۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت‌داری (به‌خاطر وام یا دادوستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) در میان شما بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن - همان‌طور که خدا به او تعلیم داده‌است - خودداری کند. پس باید بنویسد و آن‌کس که حق برعهده‌ی او است، باید املا کند و از خدا که پروردگار او است بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید!

براساس این آیه‌ی شریفه، بدهی مدّت‌دار - خواه به‌خاطر وام‌دادن و خواه معامله - باید نوشته شود («يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ»). همچنین، برای این‌که جلب اطمینان بیشتری شود و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می‌افزاید: باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند معامله را) بنویسد («وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ»). از این رو، این قرارداد باید به‌وسیله‌ی شخص سوّمی تنظیم گردد و آن شخص باید عادل باشد و عدالت در عبارت فوق، وصفی برای کتابت است و بیانگر این مطلب است که نویسنده باید عادل باشد تا نوشتنش از روی عدالت صورت گیرد.

براساس فراز دیگری از این آیه‌ی شریفه، کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند و همان‌طور که خدا به او تعلیم داده‌است باید بنویسد («وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ»); بر این اساس، آیه‌ی شریفه، مسئولیت مهم و خطیر افراد توانا در زمینه‌ی کتابت معامله و تنظیم دقیق آن را گوشزد می‌نماید.

عبارت «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» مطابق تفسیر فوق، برای تأکید و تشویق بیشتر نسبت به نوشتن معامله آمده‌است و یا به حکم دیگری اشاره دارد و آن رعایت نهایت امانت در



نوشتن است؛ یعنی آن‌چنان که خدا به او تعلیم داده‌است، سند را دقیق تنظیم نماید. براساس فراز دیگر از آیه «وَلْيَسِّرِ لِلَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» آن‌کس که حق بر گردن او است باید املا کند؛ زیرا امضای اصلی در اسناد، امضای بدهکار است و هنگامی که با املائی او انجام بگیرد، جلو هرگونه انکاری را خواهد گرفت.

فراز دیگر آیه علاوه بر این بر لزوم شاهدگرفتن بر انجام معامله دلالت دارد («وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ»)

که این دو شاهد یا دو مرد هستند («مِنْ رِجَالِكُمْ») و یا یک مرد و دو زن («فَإِنْ لَمْ يَكُنْ جَلِيلٌ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ»). براساس آیه‌ی شریفه، شاهد باید مورد رضایت و اطمینان طرفین معامله باشد («مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»).

و از دیگر احکام مستفاد از آیه این است که هرگاه شهود را برای ادای شهادت دعوت کنند، خودداری ننمایند («وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»); بنابراین، ادای شهادت به هنگام دعوت برای این کار، واجب است. سپس آیه‌ی شریفه به فلسفه‌ی احکام فوق پیرامون نوشتن اسناد معاملات اشاره کرده‌است و می‌فرماید: «...ذَلِكَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا...»؛ (بقره: ۲۸۲) این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر است.

از این رو، تنظیم اسناد و دقت در آن از یک‌سو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می‌شود. براساس آیه‌ی شریفه، کتابت معاملات موجب گسترش و اجرای عدالت، جرأت گواهان بر شهادت‌دادن (سیوری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۵) و رفع شک و تردید در جامعه می‌گردد. (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۷)

البته آیه‌ی شریفه یک مورد از احکام ثبت قرارداد را که نوشتن دادوستدهای نقدی باشد، استثنا نموده و می‌فرماید: «...إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا»؛ (بقره، آیه‌ی ۲۸۲) مگر این‌که دادوستد نقدی باشد که بین خود، دست‌به‌دست می‌کنید؛ در این صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. عبارت «تِجَارَةً حَاضِرَةً» به معنای معامله‌ی نقد است و عبارت «تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ»؛ (در



میان خود دست به دست بگردانید) تأکیدی بر نقدبودن معامله است. عدم کتابت چنین معامله‌ای بدین سبب است که هیچ‌گونه پنهان‌کاری در این معامله نیست و همچنین به خاطر نقدبودن این نوع دادوستد، شک و تردیدی برای آینده باقی نمی‌ماند. (سیوری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۵)

عبارت «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» بیان می‌دارد که در معامله‌ی نقدی نیز تنظیم سند مانعی ندارد و آخرین حکمی که در این آیه ذکر شده، آن است که هیچ‌گاه نباید نویسنده‌ی سند و شهود (به خاطر بیان حق و عدالت) مورد ضرر و آزار قرار گیرد («وَلَا يَضْرَافُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ») که اگر چنین کنید از فرمان خدا خارج شدید («فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ») و به این ترتیب قرآن به کاتبان و شاهدان، مصونیت و امنیت می‌دهد، و مؤکداً از مردم می‌خواهد که متعرض این اقامه‌کنندگان حق و عدالت نشوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۹۲)

۱.۲. اصل صحت و لزوم قراردادها

فقیهان شیعه بر این باورند که با قطع نظر از آیات و روایات، اصل اولی در معاملات، فساد است؛ (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۴۰؛ موسوی خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷؛ موسوی خمینی (الف)، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۷) به این معنا که در صورت شک در صحت شرعی یک قرارداد، اثر مطلوب شرعی بر آن بار نمی‌شود؛ زیرا صحت و ترتب اثر، نیازمند تأیید شارع است و اگر در تأیید شارع شک کنیم اصل، عدم تأیید شارع است. بیشتر فقیهان متأخر شیعه، بر این باورند که اصل ثانوی در معاملات، صحت است؛ یعنی اگر معامله‌ای از دیدگاه عرف پذیرفته شد، در صورت شک در صحت شرعی معامله، اصل، لزوم معامله و صحت آن است. (موسوی خمینی (ب)، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۱۳) مهم‌ترین دلیل بر لزوم معامله، آیه‌ی شریفه‌ی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است. از دیدگاه امام خمینی «العقود»، جمع دارای الف و لام است که براساس قواعد ادبیات عرب، شامل تمام انواع عقد می‌شود؛ (همان، ص ۲۹) همچنین، عبارت «اوفوا» نیز فعل امر است و ظهور در وجوب وفای به عقد دارد.

از سوی دیگر، براساس حدیث «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» محور وجوب وفا، قول



و قراری است که مؤمنان می‌گذارند. (همان، ص ۴۸) بر این اساس، مؤمنان نسبت به تمام التزام‌هایشان - اعم از عقد و شرط - وفادارند. از این رو، حدیث فوق بر صحت معاملات و نیز صحت شرط ضمن عقد دلالت دارد.

آیه‌ی دیگر که بر اصل صحت معاملات و قراردادهای دلالت دارد، آیه‌ی «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» است. از دیدگاه امام خمینی واژه‌ی «باطل» در این آیه به معنای عرفی آن استعمال شده است و از نگاه عرف، تعبیر «بالباطل» دلالت بر علیت دارد؛ یعنی گویا خداوند می‌فرماید: تصرف در اموال دیگران از طریق اسباب باطل، حرام است. (همان، ص ۱۰۱)

۱.۳. التزام به شروط ضمن عقد

شرط در لغت به معنای الزام و التزامی است که در ضمن عقد قرار می‌گیرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۸۲) امام خمینی (ره) نیز شرط را به معنای الزام و التزام در ضمن عقد می‌داند. (موسوی خمینی (ب)، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۸۵) ایشان معتقد هستند که معامله بر شرط، تعلیق نمی‌شود و شرط موجب تقیید عوضین نمی‌شود. از این رو، التزام به شرط امری جدا از تعهد طرفین معامله است گرچه تحقق عنوان شرط وابسته به قرارگرفتن آن در ضمن عقد است. (همان، ج ۵، ص ۲۴۴)

بر اساس دیدگاه امام خمینی، شرط، از اجزاء عقد نیست. لذا بطلان شرط، بطلان عقد را در پی ندارد و تنها شرط باطل، باطل است و حق فسخ برای مشروط‌له به وجود می‌آید.

شرط ضمن عقد، در صورتی که شامل موارد ذیل نباشد، واجب است به آن عمل شود: ۱. شرط غیر مقدور؛ (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۵) ۲. شرط بی‌فایده؛ ۳. شرط نامشروع؛ ۴. شرط خلاف مقتضای عقد؛ ۵. شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

لزوم قدرت در معامله، از قاعده‌ی عمومی «قدرت بر تسلیم مورد معامله» در قراردادهای گرفته شده است؛ همان‌گونه که قراردادی که موضوع آن غیر قابل تسلیم باشد، باطل و بی‌اعتبار است، شرطی که موضوع آن قابلیت اجرا نداشته باشد نیز



باطل است. از دیگر شرایط صحّت شرط این است که در آن، هدف و غرضی عقلایی وجود داشته باشد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۱۲۱) بنابراین، اگر شرط واجد نفع و فایده‌ی عقلایی نباشد، لغو و بیهوده بوده و التزام به آن نیز امری لغو است. اکثر فقها (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۷۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۷۷؛ آل‌کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۱۶۴؛ موسوی خمینی (ب)، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۵۰) وجود غرض عقلایی را از جمله لوازم صحّت شرط دانسته‌اند؛ برای نمونه چنانچه در ضمن عقد بیع شرط شود که کالا با ترازوی معینی وزن شود، این شرط، سودی ندارد و در نتیجه باطل است. (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۰۹)

همچنین انجام یا ترک کاری که به‌عنوان شرط، در قرارداد معامله لحاظ می‌شود، باید شرعاً مجاز باشد؛ مثل قبول وکالت در امر ازدواج. اما درج شرط حرام مانند انجام یکی از محرّمات شرعی یا ترک یکی از واجبات الهی یا انجام کاری که از نظر قانون ممنوع است، یا ترک کاری که از نظر قانون انجام آن لازم است، به‌عنوان شرط ضمن عقد، صحیح نیست. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۱۱۶) شیخ انصاری (ره) دو دلیل برای این مطلب بیان می‌دارد: یکی عدم نفوذ التزام^۱ به حرام و دیگری، روایتی که بر بی‌اعتباری شرط حلال‌کننده‌ی حرام یا حرام‌کننده‌ی حلال دلالت دارد. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۷۷)

شرط نباید برخلاف مقتضای عقد باشد. مقصود از مقتضای عقد، اثر عقد است. عقد، دارای آثار و لوازمی است که قابلیت تفکیک از عقد را ندارد. شرطی که خلاف چنین آثاری باشد، باطل است. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۱۷)

شرط مجهولی که موجب جهل به دو عوض^۲ معامله شود، باطل است؛ فقهای عظام در مورد فساد شرط مجهولی که جهل آن به عوضین قرارداد سرایت می‌کند، اتفاق نظر دارند. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۴۷؛ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۸۲) بنابراین، شرط مجهولی که جهل آن به دو عوض عقد سرایت نکند، معتبر و لازم‌الاجرا است. از دیدگاه مشهور فقها، بطلان شرط فاسد، به قرارداد سرایت نمی‌کند و قرارداد را

۱. التزام به‌معنای ملتزم‌شدن به انجام کاری است.

۲. عوض به‌معنای بدل است و در معامله، آنچه را که فروشنده می‌فروشد، کالا و پولی را که مشتری دریافت می‌کند، بهای کالا است. کالا و بهای آن در اصطلاح فقهی، دو عوض معامله نامیده می‌شوند.



باطل نمی‌کند. (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۹؛ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۲۱۱) در مقابل عده‌ای از فقها از نظریه‌ی سرایت بطلان شرط به عقد، طرفداری کرده‌اند. (عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۵۰۵)

۴. ۱. اصل وجوب وفای به عقد و شروط ضمن عقد

خداوند متعال در آیاتی متعدد از قرآن کریم به وفای به عقد و عهد امر فرموده‌است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...»؛ (مانده، آیه ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادها [ی خود] وفا کنید. و نیز می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ (اسرا، آیه ۳۴) و به پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد. بر این اساس، وجوب وفای به عقد و تعهدات ناشی از آن ضروری است. همچنین اگر دو طرف معامله، ضمن قرارداد، شرطی را در نظر بگیرند، باید به آن پایبند باشند؛ چنان‌که از امام صادق (ع) چنین نقل شده‌است: «مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ فَلَا يَجُوزُ لَهُ وَلَا يَجُوزُ عَلَى الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِ وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَاَفَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ هرکس شرطی مخالف کتاب خدا کند (این شرط‌گذاری) برای او جایز نیست و (وفای به چنین شرطی) بر کسی که عمل به شرط برعهده او است نیز جایز نیست. مؤمنان به شرط‌هایشان که موافق کتاب الهی است، پایبندند.» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۶۹) بر این اساس، وجوب وفای به شروط ضمن عقد در عقود و تعهدات مالی مبرهن می‌گردد.

۵. ۱. اصل صداقت در معاملات و قراردادها

صداقت در معاملات و قراردادها از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه مانع درگیری و خیانت می‌شود. از این رو، امیر مؤمنان (ع) به تجّار و بازاریان سفارش می‌کرد که از دروغ‌گفتن خودداری نمایند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۸۳) امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خویش که قصد سفر تجاری داشت فرمود: «بر تو باد صدق گفتار؛ عیب کالای خود را پنهان نکن و کسی را که به تو اعتماد کرده‌است فریب نده و خیانت نکن...». (همان، ص ۳۸۵) از سوی دیگر، دروغ و نیرنگ در معاملات علاوه بر حرمت، سبب پیدایش حق فسخ قرارداد برای طرف مقابل می‌شود. (میرمعزی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۳)



۲. فقه تنظیم

بر این اساس، بحث پیرامون حقوق انسان‌ها و این‌که عمران چه نتایج حقوقی را متوجه انسان می‌سازد، در قالب مالکیت، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. فعالیت‌های عمرانی، نیازمند وجود دولتی است که پاسدار عمران و حقوق ناشی از آن در عرصه‌ی اجتماع باشد؛ زیرا در فراغ چنین وضعیتی، ضمانت‌های اجرایی لازم برای فعالیت‌های عمرانی حاصل نگشته و در مقام عمل، این‌گونه فعالیت‌ها عقیم خواهد ماند.

نکته‌ی دیگر آن‌که مسئله‌ی مالکیت امری رها از محور عمران و توسعه نیست؛ زیرا در غیراین‌صورت، عمران و سازندگی به گروهی خاص محدود شده‌است و تنها زمینه‌ی رفاه عده‌ای خاص را به وجود می‌آورد. شکل‌گیری این وضعیت، بیش از هر چیز، به ضرر جامعه است؛ چه آن‌که اگر عمران فراگیر نباشد، مشکلاتی را برای جامعه و در معنای کلان کلمه برای بشریت ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی فقر شکل می‌گیرد و جامعه را تباه می‌سازد. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا...؛ ویرانی زمین از فقر و تهیدستی مردم برمی‌خیزد.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۳۶)

آیت‌الله خوبی در این زمینه تأکید می‌کند که در مالکیت زمین، مالک مجاز به انجام هر آنچه در ارتباط با مملوک خود بخواهد، نیست. وی بیان می‌کند: «تعطیل زمین جایز نیست؛ زیرا غرض شارع، آبادانی زمین‌ها است... در برخی از روایات آمده‌است که تعطیل زمین بیش از سه سال جایز نیست؛ زیرا طبیعت زمین اقتضا می‌کند که به‌منظور تقویت برای مدت يك یا دو یا سه سال تعطیل شود.» (موسوی خوئی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۹)

بنابراین، ملکیت شرعی و قواعد آن، ارتباطی تنگاتنگ با مقوله‌ی سازندگی و توسعه دارد؛ به عبارت دیگر، بررسی مجموعه احکام و قواعد مرتبط به ملکیت زمین نشان می‌دهد که شکل‌گیری این گروه از قواعد، در بسیاری از موارد با رویکرد به مقوله‌ی سازندگی و توسعه است. مطابق این گروه از قواعد، ملکیت تابعی از



سازندگی و توسعه معرفی می‌شود و مواردی نظیر تعیین ملکیت، حکم به عدم ملکیت، وسعت بخشیدن به دایره‌ی ملکیت یا تنگ‌کردن دایره‌ی آن، در چارچوب رویکردی جدی به توسعه رقم می‌خورد.

۳. فقه حریم

حریم، از ماده «حَ رَمَ» مشتق شده است و به معنای منع است. جوهری می‌گوید: «حرمت آن چیزی است که هتک آن جایز نیست». (جوهری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۸۹۵) ابن منظور می‌گوید: «حریم را به این دلیل حریم نامیده‌اند که منع صاحبش از تصرف در آن یا تصرف دیگران در آن بدون اجازه‌ی مالک، حرام است». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۲۵) و در اصطلاح فقهی، حریم عبارت است از: «مکان‌های نزدیک به هر چیزی که بهره‌بردن کامل مردم از آن متوقف بر آن باشد». (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۱۳) قانون مدنی نیز پیرو تعریف فقیهان، در ماده‌ی ۱۳۶ حریم را چنین تعریف می‌کند: «حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد».

پس از شناخت مفهوم حریم طرح دو پرسش سزاوار است:

آیا مصادیق مستحدثه‌ی حریم را می‌توان در شمار موارد حریم قرار داد یا خیر؟ و آیا اندازه‌های مذکور در روایات موضوعیت دارد یا خیر و تنها جنبه‌ی تمثیلی دارد و می‌توان با توجه به تغییرات زندگی از زمان صدور روایات حریم، اندازه‌های مذکور را توسعه داد؟

فقیهان معاصر در پاسخ به سؤال اول اختلاف نظر دارند و دلیل عمده‌ی اختلاف نظر آنان نیز به اختلاف مبانی بازمی‌گردد. فقیهانی که ملاک ضرر را در مسئله‌ی حریم پذیرفته‌اند، موارد مستحدثه‌ی حریم را نیز با آن ملاک می‌سنجند؛ اما بنابر مبانی فقیهانی که به نص روایات تعبد دارند، مصادیق مستحدثه به آسانی پذیرفتنی نیست. در پاسخ به سؤال دوم، فقها دو دسته‌اند: از دیدگاه بیشتر فقها اندازه‌های تعیین شده در روایات موضوعیت دارد و تغییرناپذیر هستند؛ چون لسان روایات مذکور تعیین اندازه‌های قطعی برای حریم است و ما نیز به روایات تعبد داریم و از آنجا که دلالت



روایات نصّ است، توجیهاات و تفسیرهای ذکرشده برای تغییر مقادیر، اجتهاد در مقابل نصّ و فاقد اعتبار است. (فیاض کابلی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۳۶؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۲) در مقابل این نظر، عدّه‌ای از فقهای معاصر و نیز قدما گفته‌اند که اندازه‌های مذکور جنبه‌ی تمثیلی دارد و تنها در آن زمان برای رفع نیاز و دفع ضرر کافی بوده‌است و با تغییر زمان و مکان، تغییرپذیر است. (موسوی خمینی (پ)، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۰۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۸، صص ۳۶-۳۵)

حریم در قوانین موجود کارکرد ویژه‌ای دارد. قانون مدنی پس از تعریف حریم، سه ماده را برای بیان احکام و مسائل حریم می‌آورد. در ماده‌ی ۱۳۷ مقرر می‌کند: «حریم چاه برای آب خوردن بیست گز و برای زراعت سی گز است»؛ و در ماده‌ی ۱۳۸ نیز می‌گوید: «حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین سست، پانصد گز و در زمین سخت ۲۵۰ گز است؛ اما اگر اندازه‌های یادشده در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد، به همان اندازه که برای رفع ضرر کافی است، به آن اندازه افزوده می‌شود.» بنابراین، قانون مدنی، ملاک حریم را ضرر قرار داده‌است؛ چراکه در ذیل ماده ۱۳۸ و ماده ۱۳۹، بر ضروری‌نبودن تأکید می‌کند. (ر. ک. فاضل هرنی، ۱۳۸۴، صص ۵۹-۸۴)

نتیجه‌گیری

براساس آموزه‌های دین مبین اسلام بشر به‌طور فطری به تکامل، بهبود و عمران علاقمند است و در این راه دائماً کوشش می‌کند. سازندگی در اسلام مبتنی بر احکامی است که ریشه در قرآن کریم، سنت و عقل دارد. در این مقاله، مبانی فقه عمران و سازندگی از منظر عقل و نقل - قرآن کریم و روایات - مورد بررسی قرار گرفت و تحلیل فقهی سازندگی ارائه شد. بر این اساس، مبانی نقلی به این مطلب رهنمون شدند که انسان به دلیل فطرت الهی، امانتداری و مسئولیت ذاتی خویش نسبت به عمران و سازندگی محیط پیرامون خویش وظیفه دارد و براساس دلایل عقلی و سیره‌ی عقلا نیز این مطلب مبرهن گردید. از سوی دیگر، از آنجا که فقه عمران و سازندگی در میان دیگر گرایش‌های فقهی از اهمیت کلیدی و استراتژیک برخوردار



است، عناصر فقه سازندگی و عمران سه قسم بودند که عبارتند از «فقه تأمین»، «فقه تنظیم» و «فقه حریم». فقه تأمین یا امنیت قراردادهای عمرانی مبتنی بر اصولی چون، اصل کتابت و تنظیم قراردادها، اصل صحت و لزوم قراردادها، التزام به شروط ضمن عقد و اصل وجوب وفا به عقد و شروط ضمن عقد است. فقه تنظیم عبارت است از بررسی مسائل حاصل از روابط پیچیده و مناسبات اجتماعی که حاصل برخی تراحم‌ها و انتظارات در عرصه‌ی اجتماعی است که در سازندگی و عمران مؤثر بوده است و به بیان احکام آنها می‌پردازد و مقصود از فقه حریم نیز رعایت محدوده‌ی مکانی در عملیات عمران و سازندگی است؛ به گونه‌ای که مانع بهره‌برداری سایر مردم از مکان‌های عمومی نشود.

هدف اساسی دولت اسلامی در بخش محیط‌زیست، تأمین پایداری و استفاده‌ی عادلانه و کارآمد از منابع طبیعی و انسانی است. بدین‌منظور دولت اسلامی، اقدامات متفاوتی را در چهار زمینه‌ی اصلی برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری، نظارت و مالکیت عمومی منابع برعهده می‌گیرد. براساس این چهار زمینه مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی درباره‌ی عمران و سازندگی عبارتند از:

۱. پی‌ریزی قوانین نظام عمران و سازندگی بر پایه‌ی فقه نظام عمران؛
۲. اجرای قوانین مبارزه با مفسدان زمین و تخریب‌گران طبیعت برای تأمین مصالح عمومی؛
۳. توجه به مسائل فقه عمران در تعلیم و تربیت اسلامی و فرهنگ‌سازی زیست‌محیطی براساس تعالیم کتاب و سنت که همه‌ی این امور در پرتو عمل به آموزه‌های فقه عمران و سازندگی میسر است.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹)، تحریرالمجله، نجف اشرف: مکتبه المرتضویه.
۴. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا (ع)، (تحقیق و تصحیح: مهدی لاجوردی)، تهران: نشر جهان.
۶. ابن شهر آشوب، مشیرالدین ابو عبدالله محمدبن علی (۱۳۷۹)، المناقب، قم: انتشارات علامه.
۷. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر - دار صادر.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، مکاسب، قم: کنگره شیخ انصاری.
۹. پاینده، ابوالقاسم (۱۴۱۴)، نهج الفصاحه وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۸۷)، صحاح اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۳. _____ (۱۴۱۲)، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، (تحقیق و تصحیح: صفوان عدنان داوودی)، بیروت - دمشق: دارالقلم - الدار الشّامیه.
۱۵. سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: مرتضوی.
۱۶. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۰)، دروس فی علم الاصول، حلقه ثانیه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳)، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طباطبایی زدی، سید کاظم (۱۴۱۹)، العروة الوثقی، قم: انتشارات اسلامی.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، (تحقیق: احمد حسینی اشکوری)، تهران: مرتضوی.
۲۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، (تحقیق: حسن موسوی خراسان)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. _____ (بی تا)، المبسوط فی فقه الامامیه، قم: مکتبه رضویه.
۲۲. عاملی، زین الدین بن علی (بی تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، نجف: منشورات جامعه النجف الدینیة.
۲۳. _____ (۱۴۰۹)، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۲۴. عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۵. عاملی، شمس الدین محمدبن مکی (۱۳۷۲)، القواعد و الفوائد، تهران: منشورات مکتبه المفید.
۲۶. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، قواعد فقه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



۲۷. فاضل هرندي، محي الدين (۱۳۸۴)، حريم در فقه شيعه، قم: بديع الزمان.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسير الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربي.
۲۹. فخر المحققين، محمد (۱۳۸۷)، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه‌ی اسماعيليان.
۳۰. كليني، محمد بن يعقوب (۱۴۱۰)، الكافي، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۳۱. محقق داماد، مصطفى (۱۴۰۶)، قواعد فقه، تهران: مركز نشر علوم اسلامي.
۳۲. مجلسي، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربي.
۳۳. مظفر، محمد رضا (۱۴۰۵)، اصول الفقه، بی‌جا: نشر دانش.
۳۴. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (بی‌تا)، زبدة البيان في أحكام القرآن، (محقق: محمد باقر بهبودی)، تهران: المكتبة الجعفرية لحياء الآثار الجعفرية.
۳۵. معلوف، لؤيس (۱۳۶۲)، المنجد، تهران: اسماعيليان.
۳۶. معين، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسي، تهران: انتشارات اميركبير.
۳۷. مكارم شيرازي، ناصر (۱۳۷۴)، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۳۸. موسوي بجنوردي، حسن (۱۴۱۹)، القواعد الفقهيه، قم: الهادي.
۳۹. موسوي خميني (ره)، سيد روح الله (الف) (بی‌تا)، مناهج الوصول الى علم الاصول، (محقق: محمد فاضل موحدی لنكراني)، قم: مؤسسه‌ی تنظيم و نشر آثار امام خميني.
۴۰. _____ (ب) (۱۳۶۸)، كتاب البيع، قم: مؤسسه‌ی اسماعيليان.
۴۱. _____ (پ) (۱۳۶۸)، تحرير الوسيله، (مترجم: علياسلامي)، قم: انتشارات اسلامي.
۴۲. موسوي خويي (ره)، سيد ابوالقاسم (بی‌تا)، مصباح الفقاهه، (تقرير: محمد علي توحيدى)، قم: انصاريان.
۴۳. مير معزى، سيد حسين (۱۳۸۹)، نظام اقتصادي اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و انديشه‌ی اسلامي.
۴۴. نجفي، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الكلام، (تحقيق: محمود القوجاني)، بيروت: دار الاحياء التراث العربي.
۴۵. هاشمي شاهرودي، سيد محمود (۱۳۹۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت (ع)، قم: مؤسسه‌ی دایرةالمعارف فقه اسلامي.
۴۶. مبلغي، احمد (بی‌تا)، مقاله‌ی «پيش درآمدی بر فقه توسعه»، خردنامه همشهری، شماره ۶۰.
۴۷. نرم افزار حديث ولايت (۱۳۹۱)، مركز کامپيوترى علوم اسلامي، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آيت الله العظمى امام خامنه‌ای، بيانات مقام معظم رهبري.